

مردم از «قانون» ناراحت هستند یا «تبعیض»؟

دوگانه ماده ۱۰۰

.....همین صفحه

فرمانده سپاه امام سجاد(ع) هرمزگان:

«سپاه» برای بانوی بی سر پناه‌بندر عباسی خانه می‌سازد

فرمانده سپاه امام سجاد(ع) هرمزگان تصریح کرد: سپاه امام سجاد(ع) در صورت واگذاری زمین توسط مسئولان استانی به‌مناسبت هفته بسیج یک باب منزل مسکونی برای این بانوی آسیب‌دیده می‌سازد. سردار ابانر سالاری اظهار کرد: در صورت تخطی از قوانین و مقررات توسط افراد به هر دلیل توصیه می‌کنیم ...

.....صفحه ۴

قدس از کرمانشاه گزارش می‌دهد

«پناه گرم» مطالبه کارتن‌خواب‌ها در زمستان

استان کرمانشاه با ۲ میلیون نفر جمعیت دارای ۱۴ شهرستان است که نیمی از جمعیت استان در شهر کرمانشاه ساکن هستند، اما باوجوداین جمعیت، ظرفیت پذیرش ۹۰ کارتن‌خواب در گرمخانه‌های آن عجیب به نظر می‌رسد.حضور شبانه کارتن‌خواب‌ها در سطح شهر به‌ویژه در فصول سرد سال موجب افزایش مشکلات فرهنگی، امنیتی ...

.....صفحه ۴

برای استاد حسین پور حسین خبرنگار روزنامه قدس که ناباورانه از میان ما رفت

خدا حافظ مرد خاطرات شنیدنی

به یادگار مانده است، ضمن تسلیت به جامعه فرهنگی استان و خانواده آن عزیز سفر کرده، آنچه در ادامه می‌آید دلنگنی‌های همکارانی است که سال‌ها از او جز مهربانی و تواضع ندیدند و کلمات را به ...

.....صفحه ۲

«حسین پورحسین» خبرنگار روزنامهٔ قدس و از چهره‌های آشنای فرهنگ و هنر خراسان، جمعه ۳۰ آبان ماه ناباورانه درگذشت و خانواده، همکاران و دوستانش را تنها گذاشت. پور حسین از فعالان باسابقه در حوزه سینما

مردم از «قانون» ناراحت هستند یا «تبعیض»؟

دو گانه ماده ۱۰۰

مهدی کاهانی مقدم:رسیدگی به تخلفات ساختمانی به لحاظ ضوابط شهرسازی و ایمنی، مهم‌ترین وظیفه و رسالت کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌هاست. وظیفه و رسالتی که با توجه به گستردگی روزافزون حاشیه شهر مشهد و تعداد بی‌شمار ساختمان‌های غیرمقاوم، بدون پروانه و فاقد استانداردهای مهندسی، شهرسازی و ایمنی در این کارتشهر، به نظر می‌رسد به‌درستی اجرا نشده و یا در اجرا دارای اشکال‌های فراوان است.بر اساس قانون، این کمیسیون مکلف است به محض دریافت گزارش تخلفاتی چون ساخت بنا بدون پروانه(مجوز) یا خارج از مفاد پروانه، تجاوز بنا به معابر شهر، تغییر کاربری غیرمجاز، استحکام نداشتن بنا یا عدم رعایت ضوابط فنی، بهداشتی و شهرسازی در ساختمان، به ماجرا ورود کرده و مانع بروز و یا ادامه تخلف شود که این اقدام می‌تواند در قالب رأی به تخریب بنا و یا گرفتن جریمه متناسب و قانونی از مالک متخلف باشد.

با وجود آنکه قوانین و ضوابط بسیاری، تکلیف حتی جزئیات

پلیس‌راه خبر داد

آغاز طرح منع آمد و شد در جاده‌ها



اجرای طرح منع آمد و شد در جاده‌های خراسان‌رضوی از صبح روز گذشته آغاز شد. رئیس پلیس‌راه فرماندهی انتظامی خراسان‌رضوی با اشاره به این که از روز گذشته این طرح آغاز و به مدت دو هفته ادامه می‌یابد، گفت: با توجه به قرمز بودن بیش از ۵۵درصد شهرهای استان از نظر شیوع ویروس کرونا...

.....صفحه ۳

آتش‌نشانی مشهد درباره حوادث ناشی از گاز گرفتگی هشدار داد

مرگ خاموش در کمین



در این هشدار آمده است: با توجه به کاهش دما و سرد شدن هوا و استفاده هموطنان از وسایل گرمایشی، احتمال حوادث ناشی از گازگرفتگی بیشتر می‌شود.حوادث گازگرفتگی از آن اتفاقاتی است که تنها با کمی دقت می‌توان از بروز آن جلوگیری کرد و از سوی دیگر، کمی بی‌احتیاطی می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری ...

.....صفحه ۳



.....صفحه ۳

راه‌اندازی سامانه زیارت مجازی گلزار مطهر شهدا در آرامستان بهشت رضاع)



قدس: مدیر عامل سازمان فردوس‌ها از آغاز به کار فاز اول سامانه زیارت مجازی ویژه گلزار مطهر شهدا در آرامستان بهشت رضاع) خبر داد. حجت‌الاسلام حسین مهدوی دامغانی با اشاره به استفاده بهینه از ظرفیت فضای مجازی در راستای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، گفت: راه‌اندازی این سامانه همزمان با فرارسیدن هفته بسیج، یکی دیگر از گام‌های سازمان فردوس‌ها در سهولت و تسریع ارائه خدمات به شهروندان و دستیابی به خدمات شهری هوشمند است.

مدیرعامل سازمان فردوس‌ها تصریح کرد: با توجه به شیوع ویروس کرونا و ضرورت رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی راه‌اندازی این سامانه بستر مناسبی را برای خانواده معظم شهدا، ایثارگران و مردم شهیدپرور فراهم آورده تا در شرایط برقراری محدودیت ورود به آرامستان‌ها، بدون نیاز به حضور فیزیکی از فضای معنوی گلزار شهدای آرامستان

هزار رأی قلع بنای کمیسیون ماده ۱۰۰ در مشهد به دلایل مختلف از جمله ناتوانی شهرداری و نداشتن امکانات لازم، روی زمین مانده است که بخش زیادی از این آرا مربوط به تخلفات ساختمانی در مناطق دو تا هفت -که مناطق کم‌برخوردار شهر هستند- بوده است و شهرداری به گفته خودش بیشتر به دلیل تبعات اجتماعی، آرای تخریب را اجرا نکرده است.

مشکل به همین جا ختم نمی‌شود و بسیاری از خانه‌های این مناطق معمولاً پایان کار و سند رسمی ندارند؛ به طور غیرمجاز تفکیک شده‌اند؛ ضوابط ایمنی و شهرسازی را رعایت نکرده‌اند و مشکلات متعدد دیگری دارند که همه در مقابل چشمان شهرداری به بار نشسته است و امروز با توجه به حجم بالای این ساختمان‌ها، عملاً قانون ماده ۱۰۰ ضمانت اجرایی‌اش را از دست داده است.مدت‌هاست این شائبه وجود دارد که برخی صاحبان ثروت پیش از ارجاع پرونده‌شان به کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری و یا کارکنانش به توافق و تفاهم رسیده و یا با پرداخت جرمیه‌هایی معمولاً نامنتاسب، تخلفات ساختمانی خود را به سرانجام رسانده‌اند؛ در مقابل اما بناهای افراد تهیدستی تخریب شده که هر چند قانوناً مستوجب تخریب بوده اما اگر مالک توان پرداخت پول و جریمه مورد مطالبه را داشته اتفاق نمی‌افتاده است.

عملیات ساختمانی در بناهای مناطق مختلف شهر را به صراحت تعیین کرده است، اما بارها شاهد عملکرد و برخورد دوگانه و چندگانه مدیریت شهری در خصوص تخلفات ساختمانی بوده‌ایم؛ نتیجه این یک‌پام و دوهوای عملکرد مدیریت شهری و نهادهای مرتبط با ساخت‌وساز مثل کمیسیون ماده ۱۰۰ همواره زمینه‌ساز تخلف‌فروشی شهرداری در ادوار مختلف بوده است؛ تا جایی که امروزه دومین کارتشهر کشور علاوه بر دارا بودن بیشترین جمعیت حاشیه‌نشین و سکونتگاه‌های غیررسمی، بافت فرسوده چند صد هکتاری و هزاران ساختمان اداری و تجاری و مجتمع مسکونی بدون پارکینگ و ملزومات ایمنی، به دلیل تناسب نداشتن کوچه‌های باریک با تعداد ساختمان‌ها و انبوه جمعیت ساکن در آن، به یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های دستگاه‌های امنیتی و ایمنی تبدیل شده است.

به باور کارشناسان همه این مشکلات از سوءمدیریت و ضعف عملکرد دستگاه‌های اجرایی و یک پام و دوهوای برخورد مدیریت شهری با متخلفان ساختمانی سرچشمه می‌گیرد. آمارهای رسمی هم تا حدود زیادی مؤید همین ادعااست؛ به عنوان مثال گفته می‌شود در نیمه نخست امسال ۵هزار رأی در کمیسیون ماده ۱۰۰ صادر شده است که ۴۰ درصد آن رأی قلع بنا بوده است.اما در حال حاضر نزدیک به ۲۰

(آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده نوبت سوم شرکت تعاونی تولیدی و توزیعی بنیان اعتماد طوس)

جلسه مجمع عمومی فوق العاده نوبت سوم شرکت تعاونی تولیدی و توزیعی بنیان اعتماد طوس رأس ساعت ۱۶:۳۰ روز پنجشنبه مورخ ۱۳/۰۹/۱۳۹۹ در محل دفتر قانونی شرکت واقع در بلوار شهید رفیعی نبش رفیعی ۷ پلاک ۱ طبقه دوم برگزار می گردد. از کلیه اعضاء محترم دعوت می شود اصالتاً و وکالتاً جهت اتخاذ تصمیم نسبت به موضوعات ذیل در مجمع حضور بهم رسانند.

اعضا، محترمی که امکان حضور آنها در جلسه مقدور نمی باشد می توانند حق رأی خود را به موجب وکالتنامه کتبی به فرد دیگری واگذار نمایند. در این صورت تعداد آرای وکالتی هر عضو حداکثر سه رأی و هر فرد غیر عضو تنها یک رأی خواهد بود. وکالت نامه ها بایستی حین انجام مراحل قانونی سه روز قبل از برگزاری مجمع به دفتر شرکت به نشانی مشهد- بلوار شهید رفیعی - نبش شهید رفیعی۷ پلاک ۱ طبقه دوم، تحویل تا پس از تایید وکالت نامه های مزبور توسط مقام مجاز ورقه ورود به مجمع برای فرد نماینده صادر گردد. دستور جلسه :۱-تغییر بند «ب» ماده ۱۲ اساسنامه

هیئت مدیره - شرکت تعاونی بنیان اعتماد طوس

واگذاری طرح های تملک دارائی سرمایه ای

اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی در نظر دارد در اجرای ماده ۲۷ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) موضوع مصوبه شورای اقتصاد به شماره ۵۸۶۲۰۶-۱۳۹۵/۴/۵ و اعمال اصلاحات بعدی وبه استناد تبصره (۱۹) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۹کل کشور و با رعایت کامل دستورالعمل شرایط واگذاری طرح های تملک دارائی سرمایه ای، نسبت به اجرای مشارکتی تعدادی از پروژه های جدید، نیمه تمام ، تکمیل شده وآماده بهره برداری به بخش خصوصی درسال جاری اقدام نماید . متقاضیان محترم جهت دریافت اطلاعات به آدرس سایت:

http://mosharekat.mporg.ir) و http://budje.razavi.medu.ir)

مراجعه و درخواست مشارکت خود را حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز پس ازانشار آگهی به آدرس :

مشهد مقدس - خیابان امام خمینی (ره) - حدفاصل ایستگاه سراب ومیدان شهدا، اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی ،ساختمان شهید باهنر -طبقه پنجم اداره بودجه و مدیریت منابع تحویل نمایند.

((آگهی مزایده)) نوبت اول

شهرداری تایید در نظر دارد به استناد مصوبه شورای محترم اسلامی شهر تایید نسبت به واگذاری اجاره محل فاز یک و دو تعدادی بیلپورد تبلیغاتی در سطح شهر بر اساس موقعیت مکانی تابلوها در (منطقه عالی (الف)، منطقه خوب(ب)، نقاط متوسط (ج)) و قیمت کارشناسی پایه منطقه ای تابلو بر اساس هر متر مربع در منطقه عالی شهر (منطقه الف) ۸/۵۰۰ ریال منطقه خوب(منطقه ب) ۵/۷۰۰ ریال و منطقه متوسط (منطقه ج)۴/۳۰۰ ریال به شرکت های دارای مجوز از طریق برگزاری مزایده کتبی اقدام نماید .لذا متقاضیان محترم می توانند جهت دریافت فرم های مزایده و ارائه پیشنهادات خود حداکثر تا تاریخ ۹۹/۰۹/۱۹ به واحد روابط عمومی شهرداری تایید مراجعه نمایند.

* مهلت دریافت اسناد مزایده از تاریخ ۹۹/۰۹/۲۰ لغایت ۹۹/۰۹/۱۹

* مهلت تسلیم پیشنهادات تا تاریخ ۹۹/۰۹/۱۹

* زمان بازگشایی پاکت ها در تاریخ ۹۹/۰۹/۲۰

* سپرده شرکت در مزایده مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.

* کلیه هزینه های مربوط به آگهی بر عهده برنده مزایده می باشد.

* محل تحویل اسناد شرکت در مزایده دبیر خانه شهرداری تایید می باشد . متقاضیان محترم می توانند جهت دریافت اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۵۱۵۴۵۲۲۶۵ تماس حاصل فرمایند.

* شهرداری در رد یا قبول یک یا تمام پیشنهادات مختار است.

پذیرش غیر حضوری آگهی روزنامه قدس

37088

آگهی مزایده تاکسی بیسیم نوبت دوم

شهرداری فریمان در نظر دارد حق استفاده از فرکانس رادیویی، تجهیزات، تاسیسات و مدیریت سامانه حمل و نقل درون شهری بیسیم خود را از طریق مزایده عمومی مطابق شرایط زیر به شرکت های واجد صلاحیت واگذار نماید.

۱-سپرده شرکت در مزایده مبلغ ۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال واریز نقدی یا ضمانتنامه بانکی و یا چک بانکی

۲-مهلت دریافت اسناد و ارایه پیشنهاد قیمت از تاریخ ۰۳/۰۹/۹۹ لغایت ۱۳/۰۹/۹۹ می باشد.

۳-شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار می باشد.

۴-در صورتی که برندگان اول تا سوم مزایده از پیشنهاد خود عدول نمایند سپرده آنها بترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.

۵-تمام هزینه های برگزاری مزایده بعهده برنده می باشد.

۶-سایر شرایط مزایده و مدارک مورد نیاز در اسناد تحویلی درج شده است.

جهت دریافت اسناد و مدارک مزایده و کسب اطلاعات بیشتر به واحد امور قراردادها مراجعه نمایند و یا با تلفن ۳۳۶۴۳۳۶۴-۵۱ تماس حاصل نمایند.

علیرضا قلی زاده-شهردار فریمان

۲	یکشنبه ۲ آذر ۱۳۹۹
فرهنگ	۶ ربیع الثانی ۱۴۴۲ ۲۲ نوامبر ۲۰۲۰ سال سی و سوم شماره ۹۳۹۷ ویژه نامه ۳۷۷۶

قدس: «حسین پورحسین» خبرنگار روزنامه قدس و از چهره‌های آشنای فرهنگ و هنر خراسان، جمعه ۳۰ آبان ماه ناپاورانه درگذشت و خانواده، همکاران و دوستانش را تنها گذاشت.

پور حسین از فعالان‌پاسابقه در حوزه سینما بود که معاونت امور سینمایی بنیاد مستضعفان و جانبازان را در کارنامه خود داشت.وی موسس اولین سینمای

❖**اصل جنس**

مجید تربیت‌زاده: پیش از اینکه اهل خبر و خبرنگاری باشد، سینمایی بود اما ندیدم که در زندگی و کارش، در همکاری و رفاقت‌هایش، نقش بازی کند. «پورحسین» همیشه خودش بود. گرم و گیرا، با دست و حافظه‌ای که هیچ وقت از خبر یا خاطره خالی نبود. هر وقت روز یا شب در تحریریه پیدایش می‌شد، با دستش پر بود از خبر، یادداشت و گزارشی که هنوز آن‌ها را روی کاغذ کاهی‌های مخصوص پیش‌نویس اخبار می‌نوشت و یا برایت یک دنیا خاطره و نوستالژی داشت. کافی بود دست از کار بکشی، روبه‌رویش بنشیننی تا «پورحسین» از خاطرات مشترک ۲۰ یا ۲۵ سال پیش بگوید و یا خاطرات شخصی و قدیمی‌تر تر سسینمایی‌اش را برایت تعریف کند. گاهی خودش و حضورش، اصل خبر بود، اصل جنس بود!مثل وقتی که از آفیش جشنواره فجر برمی‌گشت و هنوز ننشسته، پیش از تحویل دادن متن خبر و مصاحبه، تعریف می‌کرد که فلان بازیگر سرشناس، کنار گوشش پرسیده: «پورحسین... فیلمو دیدی؟ توی این نقش منفی چطور بودم... خوب بازی کردم؟» و پورحسین هم پیش از اینکه مصاحبه‌اش را شروع کند، گفته بود: عالی... نه خلاف... اصل جنس بودی!

تهیه بعضی خبرها و گرفتن برخی از مصاحبه‌ها، احتمالاً فقط از خودش برمی‌آمد. از روابط عمومی بی‌نقصی که داشت و سماجت حرفه‌ای که به خرج می‌داد. به این‌ها اضافه کنیذ تجربه و شناختی که از آدم‌های مختلف به خصوص شخصیت‌های هنری و سینمایی داشت و بعد هم آن گرم و گیرایی همیشگی که پیش از این‌ها درپارانش نوشتم.

سخت‌است باور کنیم، پیرمرد دوست‌داشتنی رسانه که از حرکات و حرف‌هایش، جوانی می‌بارید دیگر، بی‌هو وارد تحریریه نمی‌شود تا با خودش خبر، گزارش، بوی توتون و بوی کاغذ کاهی را بیاورد و بگذارد روی میز و منتظر جای دیشلمه تحریریه بماند که خدا می‌داند کی برسد...

❖**گرم و گیرا و کار بلد بود**

آرش شافعی: نخستین روزهای کارم در روزنامهٔ قدس، زمانی که هنوز به استخدام روزنامه درنیامده بودم، یک روز در باز شد و مردی لاغر اندام، سینه‌چره و با سن و سالی بیشتر از همه ما به تحریریه آمد و یک راکت پشت میز گروه فرهنگ و هنر نشست. وقتی دوستان او را معرفی کردند فهمیدم، «حسین پورحسین» است که با روزنامه در حوزهٔ سینما همکاری می‌کند. مردی خونگرم، پر حرف و پرانرژی که آن همه تحرک و جنب و جوش به سن و سالش نمی‌خورد.

مدتی بعد در سفر به تهران برای پوشش اخبار جشنواره فیلم فجر، همسفر شدیم. در طول مسیر، خاطراتی شنیدنی و منحصر به فرد از سال‌های طولانی حضورش در سینمای ایران را به عنوان مدیر سینما برایمان تعریف می‌کرد. خاطراتی که در هیچ کتاب و منبع مکتوبی پیدا نمی‌شد، خاطراتی از جنس خاطره‌های خاص یک نفر که در متن حوادث بود و پشت صحنهٔ سینمای ایران را به وضوح روشن می‌کرد.

شاید اگر آدم شکاک و دودلی بودم، به این خاطرات شک می‌کردم اما وقتی برخورد آشنای اهالی سینمای ایران را با او می‌دیدم، می‌فهمیدم که سال‌ها حضور او در سینما موجب شده است بسیاری از سینماگران او را به خوبی بشناسند و کافی بود به یکی از سینماگران قدیمی برسد و دیگر همین کافی بود تا یک مصاحبه خواندنی برای روزنامه بگیرد. «پورحسین» در سؤال پرسیدن و به چالش کشیدن سینماگران حتی قدیمی‌ها، تعارف نداشت. پرسش‌هایی چالشی و جدی را در لافقهٔ خاطره‌ها و نوستالژی گذشته از همه می‌پرسید و مصاحبه‌شونده گاهی بدون اینکه خودش بخواد با مرور یکی دو خاطرهٔ جذاب، به خبرنگار اجازه می‌داد که در گفت‌وگو پیش برود و سوالاتی را بپرسد که کمتر خبرنگاری می‌توانست از قدیمی‌ها و حرفه‌ای‌های سینما بپرسد. او در همه سال‌های بعد، به روزنامه وفادار ماند. در تحریریه روزنامه آمد و شد داشت و در حوزه‌های مختلف همکاری می‌کرد اما عشقش به سینما و تلاشش برای پژوهش و ثبت خاطرات شفافی سینما و تاتار به خصوص هنر در خراسان سر جایش بود.

❖**از آن بالا به ما لبخند زن!**

خدیجه زمانیان: وقتی خاطرات «حسین پورحسین» را در ذهنم مرور می‌کنم یاد گفته زوربا در کتاب «زوربای یونانی» را در می‌افتم که به اربابش گفت: «هیچ گونه شادی ندارم، به جز یکی، و آن هم کار کردن است، کار کردن با جسمم و جانم، به خصوص با جسمم. دوست دارم خودم را خسته کنم، عرق بپرزم و به گوش خودم صدای قرچ و قروح استخوان‌هایم را بشنوم».

حسین پورحسین را از همان سال‌های ابتدایی خبرنگاری‌ام در روزنامه دیدم و برایم عجیب بود مردی به سن و سال او به جسات خبری می‌آید و عاشق مصاحبه گرفتن است، در نشست‌های خبری از همه خبرنگاران جوان، چالاک‌تر بود و حتماً باید بین جلسه، سوژه را گیر می‌انداخت. برایش فرقی نمی‌کرد سوژه، بازیگر بود یا مدیر، با همان ترفندهای خاص خودش به سمت او می‌رفت و خدا می‌داند هیچ وقت دست خالی بر نمی‌گشت.

کم‌کم او را شناختم، فهمیدم از آن دسته آدم‌هایی است که تکلیفش با زندگی و روشنش است برای همین با شور و ذوق عجبیی کارش را انجام می‌داد. او عاشق سینما و نوشتن بود و برای سینما هر کاری کرد. کتاب «صد سال سینما در مشهد» را نوشت، سینما ساخت، تهیه‌کنندگی سه فیلم را بر عهده گرفت، فعالیت‌های مطبوعاتی زیادی انجام داد، با بزرگ و کوچک سینمای ایران از ستارها گرفته تا مدیر مصاحبه کرد و با آن‌ها عکس گرفت. تجربه مدیریتی داشت و خیاطی هم کرد. مگر وظیفه ما در این دنیا چه می‌تواند باشد جز آنکه تکلیف خودمان را روشن کنیم و بدانیم کجای دنیا ایستاده‌ایم و در قبال این شناخت، کار کنیم و لذت ببریم.

پورحسین به هر آنچه خواست رسید و از این جهت برای او احترام خاصی قائلم. حالا می‌فهمم لبخندی که همیشه بر لب داشت، معنا پیدا کرده است. امیدوارم همان طور که در این دنیا حالش خوب بود و تا روزهای آخر عمرش دودید در آن دنیا هم حال خوبی داشته باشد و از آن بالا به ما لبخند بزند.

خبر حراسان

برای استاد حسین پورحسین خبرنگار روزنامه قدس که ناباورانه از میان ما رفت

خداحافظ مرد خاطرات شنیدنی

پس از انقلاب مشهد با نام سینما شهر قصه در منطقه گلشهر بود و از او کتاب «صد سال سینما در مشهد» نیز به یادگار مانده است. ضمن تسلیت به جامعه فرهنگی استان و خانواده آن عزیز سفر کرده، آنچه در ادامه می‌آید دلتنگی‌های همکارانی است که سال‌ها از او جز مهربانی و تواضع ندیدند و کلمات را به یاری گرفتند تا چند خطی به یاد آن همراه همیشه بنویسند.

❖**خیاط‌عاشق**

سیدحبيب قائمی: خبرنگاری از این نظر که صدماتی به جسم و روح نویسندگان و خبرنگاران در طول سال‌ها فعالیت وارد می‌سازد جزو مشاغل سخت و زیان‌آور جامعه قرار گرفته تا شافلان این حوزه پس از گذشت ۲۰ سال بتوانند بازنشسته شوند.

این را گفتم که درباره مرحوم حسین پورحسین قاعده‌ای عکس این قانون اهالی مطبوعات را یادآوری کنم، مردی که از سال ۴۳ وارد عرصه نویسندگی حرفه‌ای در حوزه سینمای کشور شد و کار خیاطی‌اش را در تهران رها کرد و به دucht و دوز عشق و علاقه‌اش به عالم مطبوعات و سینما پرداخت، به طوری که تا همین چند روز پیش همچنان با یک قلم و چند برگه پیش‌نویس خبر در جیب بغل کتش مشغول عاشقی بود و چیزی به اسم بازنشستگی برایش اصلاً معنا نداشت.همیشه برایم این همه انرژی و انگیزه کار رسانه‌ای غیبه‌آور بود و آرزویم این بود که مثل او در این عرصه تا لحظه آخر باقی بمانم. مطمئناً این قانون نانوشته که می‌گویند کسانی که وارد کار مطبوعاتی می‌شوند یا دیوانه‌اند یا عاشق!

برای آن مرحوم فقط گزینه عشق است، عشق.

در سوابق مرحوم پورحسین از فعالیت در مجله «فیلم و هنر» و «ستاره سینما» در پیش از انقلاب تا همکاری با صفحه هنر «روزنامه اطلاعات» بعد از انقلاب دیده می‌شود، این‌ها را که می‌نویسم حاصل گپ و گفت‌های دوستانه‌ای است که طی سفر به تهران در اوایل دهه ۸۰ برای حضور در جشنواره فیلم فجر در واگن قطار برایمان تعریف می‌کرد، آن هم با جزئیات و مشخصات کامل یک رویداد که گوش هر شنونده‌ای را نوازش می‌داد و خودش وسط کلام برای حرف‌ها و خاطراتش تیتیرسازی هم می‌کرد و انگار داشت همه آن خاطرات را در صفحه ذهن ما همسفرانش چاپ می‌کرد مثل همین کوچ همیشگی‌اش که ثبت کرد و رفت.

❖**برای آن پیرمرد پرانرژی که رفت...**

علی جعفری: یهمن سال ۱۳۹۰، به مناسبت برگزاری جشنواره فیلم فجر در مشهد، تصمیم گرفتم تا یک شماره ویژه مجله «هنر» را به بررسی وضعیت سینما در مشهد، از آغاز تا آن دوره جشنواره فجر اختصاص بدهم و دوستان هم، همراهی کردند تا این اتفاق بیفتد و مجله در موعد مقرر منتشر شود. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات پیش رو، نبود آرشيو کلملی از نشریات و روزنامه‌های منتشره در سال‌های گذشته بود و عدم دسترسی به همان اندک لاشه‌های باقیمانده از نشریات صحافی شده سالیان گذشته.

یکی از کسانی که در تهیه مطالب مربوط به تاریخچه سینماهای قدیمی مشهد برای آن شماره مجله، سنگ تمام گذاشت، حسین پورحسین بود. کسی که از سالیان سال قبل، می‌شناختمش، از حدود سال ۱۳۷۰.

برای آن شماره مجله، کمک‌های بسیاری کرد و البته خودش به عنوان یکی از پیشکسوتان عرصه سینما و مدیریت آن در مشهد و یکی دو شهرستان، موضوع گپ و گفت ما هم قرار گرفت و دو صفحه از مجله را به خود اختصاص داد.

امشب خبر سفرش را شنیدم. ناغافل، به دلیل سکنه قلبی، آن پیرمرد بر تحرک و پرانرژی که همیشه این طرف و آن طرف بود و پای ثابت تهیه خبر و گزارش و مصاحبه، یکباره دیگر نیست. نمی‌تولم باور کنم. سال‌ها، هر موقع که به سرویس سینمای روزنامه می‌آمد، از جیب بغل کتاش، یک دسته لوله شده کاغذ تهیه خبر بیرون می‌کشید که پر شده بود از حروف درشت و پر تعداد و شرح ریز مافوق مصاحبه یا گزارش. دقت نظرش در پرداختن به این جزئیات، غیبه‌برانگیز بود.

حالا، دیگر نیست. سخت است باور نبودن آن پیرمرد پرانرژی که انگار گذشت سال‌ها، چیزی از فیزیک او، نه ذره‌ای کم کرده بود و نه زیاد. سال‌ها، او انگار همان که بود، باقی مانده بود. الان هم که درباره او می‌نویسم که دیگر نیست، قری نمی‌کنم در تصویرش که ذهنم، تغییری کند. او هنوز هم، همان پیرمرد موسفید پرانرژی است که می‌آید و دسته‌ای کاغذ خبر را روی میز من می‌گذارد و می‌رود تا روی پشت‌بام روزنامه، حین کشیدن سیگار، کمی با بچه‌های روزنامه گپ بزند و بعد از پله‌ها پایین بیاید و بپرسد که «چطور بود؟»!

❖**مردی که نماد بی‌ادعایی بود**

علی محمدزاده: هیچ چیز به اندازه نوشتن برای از دست دادن یک دوست سخت نیست وازها هم بغض می‌کنند و کنار هم نمی‌نشینند و ذهن آدمی پر می‌شود از هیچ و گویی اعترافی با تمام وجود است به بی‌ارزشی این دنیا. با تمام این‌ تفصایل در میان بهت و افسوس باید این واقعیت را بپذیریم که حسین پورحسین دیگر در میان ما نیست مردی که نزدیک به ۲۰ سال از نخستین آشنایی من با وی می‌گذرد و در تمام این مدت مبهوت مردی بودم که دو برابر من عمر داشت اما چند برابر من انرژی داشت و تشنه کار بودنکنته قابل تأملی که به نظر می‌رسد در کنار تمام خوبی‌های آدمی می‌تواند درسی برای نسل جوان باشد و راز ماندگاری افرادی مانند وی است نداشتن غرور بود. هیچ گاه نشنیدم جمله‌ای به زبان بیاورد که نشانه ابراز وجود باشد حتی در عالم سینما که خود تاریخ شفاهی بسیاری از واقعت‌های این حوزه و نویسنده کتاب سینمای خراسان بزرگ بود.خالصانه کاری را که به وی محول می‌شد انجام می‌داد و در سن ۷۳ سالگی هم هنوز ذوق کودکانه در وجودش موج می‌زد و بی‌ادعا می‌نشست و از ترفند خود برای مجاب کردن فلان سخن یا شخصیت برای مصاحبه‌ای چند دقیقه‌ای در آسانسور مدر می‌گفت. بسیاری از ما با اندک سابقه‌ای در یک حوزه برای خود شأن و منزلتی می‌سازیم که گویی دیگر از طبقه عوام جدا شده و در صف خواص درآمده‌ایم اما پورحسین بی‌ریاتر از انی و در صف خواص در میان عوام هم بخواد برای خود سهمی بود که حتی در میان عوام هم دیدنش به خودم از منیت قائل شود.

خاکی به معنای اخص کلمه بود و همین خصلت او موجب می‌شد تا با یک برخورد در ذهن مخاطب خود بماند. هر چه بود مرد بی‌ادعا و پرانرژی روزنامه قدس و حافظه سینمای خراسان بی‌پناه و ناباورانه از میان ما رفت و فقط می‌توانیم امیدوار باشیم امثال من نگارنده از او یاد گرفته باشیم که بنیان غرور سست است و بی‌ادعایی روز بدن و ماندن در دل هاست.

❖**پیرمردی که جوان بود**

حسن احمدی‌فره: آدم از زندگی چه می‌خواهد؟ این پنجاه شصت سال را باید چطور گذراند که وقتی برمی‌گردد و به خودت و زندگی‌ات نگاه می‌کنی، حسرت به دل نشوی؟ لابد باید همه این سال‌ها را جوان بمانی و جوانی کنی؛ بگویی و بخندی و سر و کله بزنی؛ بدوی و بنویسی و خاطره تعریف کنی. لابد عمری این طوری بگذرد و پیری و کوری نداشته باشد، عمر خوبی است. با این حساب، حسین پورحسین خوب عمر کرده است. آدمی که از هفتاد و چند سال عمرش، شصت و چند سالش را جوان بوده و جوانی کرده؛ پرتازری، پر کار و پر حرف بوده؛ دویده و نوشته و خاطره تعریف کرده است.

❖**سیمرغ طلایی ورزش برای یک فتنان جای پورحسین**

هاشم رسانی‌فر: امروز صحبت از پیرمرد کار کشته عرصه خبر و سینماست. مردی که تا همین دیروز آرشيو زندهای از اتفاقات هنر هفتم در مشهد، استان و کشور بود. قرار نیست از حسین پورحسین و سینما بگویم، چون می‌دانم همه امروز او را در درجه لنز دوربین سینما و حاشیه‌های آن خواهند دید. می‌خواهم برای آخرین بار به فتنجانی جای داغ با پیرمردی دوست‌داشتنی در گپ و گفتی با پیران میدان ورزش دعوتان کنم. آن زمان که ورزشی می‌نوشتم و حاج حسین نوعی؛ دبیر سرویس ورزش روزنامه بود، یادم می‌آید صحبت‌های دو تا حسین با هم گل انداخته بود. از خاطرات مشتر کشان و زنده کردن مطالب زیرخاکی و خاک خورده سینمای مشهد می‌گفتند. آن روز یکی از یکشنبه‌هایی بود که صفحه هفتگی ورزش خراسان را می‌بستم. کم صفحه‌ارایی که تمام شد و صفحه را آوردم یکباره حاجی نوعی رو به مرحوم پورحسین گفت دوست داری آنچه را که در شهر آرا برای سینما کردیم اینجا برای پیشکسوتان ورزش بکنیم؟ انگار پیرمرد منتظر چنین پیشنهادی بود. هنوز صحبت نخعی تمام نشده بود معرفي پیشکسوت از شما نوشتن سناریو از من.همین شد یک فتنان جای حسین پورحسین با پیشکسوتان ورزش خراسان آن قدر جذاب و دوست‌داشتنی از کار درآمد که پس از انتشار هر شمارش آن قدر بازخورد مثبت می‌گرفتم که خیلی وقت‌ها روایت سینماگرانه پورحسین از زندگی پیشکسوتان میدان ورزش زوایای تازه‌ای از آنچه بر پهلوانان و قهرمانان قدیم گذشته بود را برایمان آشکار می‌ساخت. تا سال‌ها فتنان جای پیرمرد با پیران ورزش به راه بود تا جایی که تقریباً با همه آن‌ها گپ و گفت کرد. این شد که ورزش نیز اکنون از او یادگاری دارد. حالا ما مانديم و یادش. از آن فتنان جای‌ها فقط خاطراتش مانده و آخرین دستنوشته‌ای که پیرمرد از حق‌التألیف مطالبش همین چند روز پیش به دست من رسانده بود. حتی فرصت نشد که به خودش برگردانمش!

❖**در عین پاکدستی و مردم‌داری، پرتلاش بود و خستگی‌ناپذیر!**

مهدي کاهانی مقدم: خبر تلخ بود و باور نکردنی، مگر می‌شود مردی که همین دو سه روز پیش مثل همیشه بانشاط و پرانرژی دیده بودیمش، اینچنین ناگهانی از میان ما رفته باشد. فرزندنام نیز چون من در شوک درگذشت ناگهانی او مانده‌اند، با خاطره شیرین خاطره گویی‌های پورحسین از دوران جوانی خودش و پشت پرده زندگی هنرمندان بنام سینما؛ نزدیک به دو دهه از آشنایی من با حسین پورحسین می‌گذرد؛ یعنی از زمانی

که او با سرویس‌های مختلف روزنامه قدس همکاری داشت و این آشنایی در سال‌هایی که دبیر قدس ویژه خراسان بودم، به رفاقت و رفت و آمد خانوادگی بدل شد. استاد پورحسین در عین پاکدستی و مردم‌داری، همواره پرتلاش بود و خستگی‌ناپذیر؛ به همین خاطر هم بود که از نخستین سال‌های جوانی‌اش، اندکی پس از آنکه از پشت پیشخوان خیاط خانه محقر لاله‌زار به دنیاوی روزنامه‌گزاری و سینما راه دایم، مسئولیت‌های متعددی را در استان‌های مختلف کشور به او سپردند و بی‌تردید در تمام مسئولیت‌هایش متشا‌خیر بود؛ در تحریریه قدس خراسان هم همیشه پای کار بود و با آنکه سن و سالی بیشتر از ما داشت، انرژی، پشتکار و پیگیری‌هایش برای به سرانجام مطلوب رساندن گزارش‌هایی که در دست تهیه داشت، الگو و سرمشق من و همکارانم بسود. بدون تعارف می‌گویم پورحسین یکی از معدود افرادی بود که بسا دیدنش به خودم نهیب می‌زد نباید خسته و متوقف شوم؛ اما حالا او رفته است و جای خالی‌اش ضایعه بزرگی است. که علاوه بر همکاران رسانه‌ای او در خطه خراسان، جمعیت بسیاری از هنرمندان، مدیران و کارکنان ادارات، نهادها و مردم محلات مختلف شهر مشهد را اغدار کرده است. روحش شاد و یادش گرامی!

استاقل ما

شماره پیامک: ۰۳۰۰۷۲۳۰۵
ارتباط پیام رسان سروش: ۰۹۰۳۸۳۴۳۸۰۱
فضای مجازی: @quds95



حسین پورحسین همه عمرش، جوان بود و این، کم چیزی نیست. عاشقی هم که ششانه به شانه جوانی است؛ و حسین پورحسین همه عمرش را در شور و شوق عاشقی گذراند؛ عشق به سینما؛ اینه جادویی که می‌شود در آن، هزار هزار بار زیست و زندگی کرد.

پورحسین از نسل آدم‌های- حالا دیگر کمپاب- عشق سینما بود و خاصیت عشق این است که آدم را جوان نگه می‌دارد؛ حتی اگر برف پیری بر سر و صورتش باریده باشد. حسین پورحسین همه عمرش را در سرمستی جوانی‌اش گذراند؛ چه وقتی که در کافه‌های شلوغ لاله‌زار قدم می‌زد؛ چه هنگامی که در سینمای پرتافتاده‌اش در کوی طلاب، تنها می‌نشست.

❖**مردی که دوست نداشت کوتاه بنویسد**

سیدمصطفی حسینی‌راز: صبحی که خبر درگذشت دوست و همکار قدیمی و پیشکسوت، مرحوم پورحسین را شنیدم ابتدا فکر کردم او هم مغلوب ویروس کرونا شده اما معلوم شد که نه، قلبش همین طور ناگهان از تپش ایستاده است. قلبی که به شدت مهربان بود و تجلی مهربانی‌اش، لبخندی بود که همیشه بر چهره پورحسین جاری می‌کرد. این قلب به نظر نمی‌آمد به این زودی‌ها بخواد از تپش بازایستد اما مگر قلم سرنوشت دست ماست؟ پورحسین عزیز، سالیان سال در سرویس ادب و هنر همکارانم بود. بسیار پرتلاش و پرانرژی بود و خستگی و تعطیلی برایش معنا نداشت. هر وقت آفیشی سینمایی و گاهی در دیگر بخش‌ها داشتیم و روز تعطیل خبرنگاری را برای پوشش پیدا نمی‌کردیم، آن بزرگوار آمده و در صحنه بود و البته که بیشتر وقت‌ها هم پیش از اینکه ما بخواهیم، خودش در صحنه حاضر بود و این هم از همان روحیه تلاش و عشق ورزیدن به کارش سرچشمه می‌گرفت. پورحسین یکی از چهره‌هایی است که حق زیادی به گردن سینما در مشهد و خراسان و حتی کشور دارد. خدا می‌داند چند مصاحبه و خبر سینمایی و غیرسینمایی در کارنامه کاری‌اش دارد اما هر چه هست، همه می‌دانند کارهای بزرگی برای سینما در مشهد کرده است.

فکر از این کارها، تلاش‌های او و چند دوست دیگر برای آوردن جشنواره فیلم فجر به مشهد بود.چهره همیشه خندان او اجازه نمی‌داد کسی فکر کند او هم دردهایی در سینه دارد. دردهایی که هیچ وقت با کسی در میان نمی‌گذاشت تا مصداق آن حدیث معروف باشد که مؤمن شادی‌اش در چهره‌اش نمایان و اندوهش در دل پنهان است. هنوز دستخط درشت و گاه ناخوانایش را به یاد دارم و مشروح و مفصل نوشتنش را و اینکه گاه، علی جعفری و مجید تربیت‌زاده در به سرش می‌گذاشتند که «استادا کوتاه بنویس، کوتاه‌تر، او اما دوست نداشت کوتاه بنویسد هر چند قلم سرنوشت، داستانش را خیلی طولانی ننوشته بود.

پیش‌گویی

تهیه بعضی خبرها و گرفتن برخی از مصاحبه‌ها، احتمالاً فقط از خودش بر می‌آمد. از روابط عمومی بی‌نقصی که داشت و سماجت حرفه‌ای که به خرج می‌داد. به این‌ها اضافه کنیذ تجربه و شناختی که از آدم‌های مختلف به خصوص شخصیت‌های هنری و سینمایی داشت.

❖**برای بزرگمردی که کافه هنر را دوست داشت**

سرو هادیان: به خاطر می‌آورم وقتی قرار شد صفحه «کافه هنر» را راه‌اندازی کنم، آمد و گفت دخترم، کثارت هستم و روی مطلب من حساب کن و پس از آن از کتایش یعنی «صد سال سینما در مشهد» هر هفته برایم مطلبی می‌آورد. گفت‌وگو با هنرمندان قدیمی تاتار و سینما را هم در برنامه‌هایش قرار داد و خدا می‌داند این سال‌ها یک بار بقولی در نرسیدن مطا لب از او به خاطر ندارم.جای دخترش بودم اما هیچ گاه پیشکشی‌اش را به رخ نکشید. ساعت‌ها درباره وضعیت سینما و تاتار با هم حرف می‌زدیم، با وجود تفاوت‌های نظری زیادی که داشتیم، هر دو حرمت یکدیگر را حفظ می‌کردیم. من بزرگی و موی سپید او را و او جوان‌تر بودن و خام بودنم رانزدیک جشنواره‌های فجر همیشه از من پرانزتری پیگیر اخبار و حاشیه‌ها بود و مدام می‌گفت، پیگیری از استاندار و شهردار و رئیس ارشاد وقت را شروع کنیم، فیلم‌ها کی می‌رسد و چه فیلم‌هایی است؟ پیرمرد هنرمند هنوز هم مانند قدیم‌ها که خانه خلوت را ساخت، دلش ساخت فیلم‌های سینمایی دیگر را می‌خواست. بعد گذشت چند دهه از شناخت او هفته گذشته او را دیدم، باورم نمی‌شود آخرین بار بود که آمد و کاغذهای لوله شده مصاحبه‌اش را به من داد و گفت: از سینما به دلش جدا شد. چه خبر جدیدی داری؟ و من لبخندی بزنم و بگویم، چه خبری دوست دارین؟ و او آرام بنشیند و بگوید حیف که کافه هنر دیگر نداریم و من بگویم، هنر همیشه هست، به سر کلیشه صفحه بسنده نمی‌شود و او به من بگوید، آفرین دختر جانم که همیشه امید می‌دهی خبر درگذشت حسین پورحسین، مرا شوک کرد، باورم نمی‌شود آن بزرگمرد نجیب و پرتلاش عرصه سینما و رسانه دیگر به تحریریه قدس نخواهد آمد تا آخر وقت مطلبش را به ما برساند و بگوید: من سر قولم هستم، ببین آدمم.

